

گویش اوغوزی بر مبنای دیوان لغات التّرك - بخش اول

لطفعلی برقی

ایمیل:

lotfealibarghii@gmail.com

وابستگی:

محقق ادبیات کلاسیک ترکی

چکیده:

دیوان لغات التّرك (؛ فرهنگنامه گویش‌های ترکی) تألیف محمود کاشغری، کهنترین واژه‌نامه ترکی - عربی، و مهمترین منبع از قرن پنجم هجری درباره گویش‌های مختلف زبان ترکی است. این اثر خصوصاً حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره ترکمانان اوغوز و گویش آنان یعنی ترکی اوغوزی یا ترکمانی نیز می‌باشد. کاشغری در جای جای اثرش که با نیت آموزش زبان ترکی و شناساندن گویش‌های این زبان به ملل مسلمان تألیف شده، به توصیف خصوصیات گویش ترکمانان اوغوز پرداخته و به تفاوت‌های آن با سایر گویش‌ها اشاره کرده است. ویژگی‌هایی که کاشغری در اثرش برای گویش اوغوزان برشمرده، به اندازه‌ای است که نشان می‌دهد این گویش در عصر تألیف شدن دیوان لغات التّرك، دارای مشخصات کافی برای تمایز و تشخیص از سایر گویش‌های ترکی بوده است. ما در این مقاله بر اساس داده‌های موجود در اثر کاشغری، در پی معرفی این گویش و ذکر مهمترین ویژگی‌های متمایز کننده آن از سایر گویش‌های ترکی در قرن پنجم هجری هستیم.

واژگان کلیدی: زبان ترکی، دیوان لغات التّرك، محمود کاشغری، گویش اوغوزی، گویش‌شناسی

استناد (آپا): برقی، ل. گویش اوغوزی بر مبنای دیوان لغات التّرك - بخش اول. ارومیه: فصلنامه تخصصی

"مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" - جلد ۰۱، شماره ۰۲، زمستان ۲۰۲۴. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا.

Lutfali Barqi

email:

lotfealibarghii@gmail.com

Affiliation:

Researcher of classical Turkish literature

The Oghuz Dialect in Diwan Lughāt Al-Turk – I

Abstract:

Diwan Lughāt al-Turk (Dictionary of Turkish Dialects) by Mahmoud Kashghari is the oldest Turkish-Arabic dictionary and the most important source from the 5th century of Hijri about the different dialects of the Turkish language. This work especially contains valuable information about Oghuz Turkmen and their dialect, Oghuz Turkish or Turkmani. Kashghari has described the features of the Oghuz Turkmen dialect and pointed out its differences with other dialects in his work, which was written with the intention of teaching the Turkish language and introducing the dialects of this language to the Muslim nations. The characteristics that Kashgari listed for the Oghuzan dialect in his work are enough to show that this dialect had enough characteristics to distinguish it from other Turkish dialects at the time of the compilation of Diwan Lughāt al-Turk Dictionary. In this article, based on the data available in Kashgari's work, we aim to introduce this dialect and mention the most important features that distinguish it from other Turkish dialects in the fifth century of Hijra.

Key words: Turkish language, Dīwān Lughāt al-Turk, Mahmoud Kashghari, Oghuz dialect, dialectology

CITATION (APA): Barqi, L. The Oghuz Dialect in Diwan Lughāt Al-Turk – I. Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 01, number 02, winter 2024, ISSN: 3041-8690.

Lütfali Bargi

e-posta:

lotfealibarghii@gmail.com

Üyelik:

Klasik Türk edebiyatı
araştırmacısı

Dîvânu Lugâtî't-Türk Sözlğine Dayalı Oğuz Lehçesi - I

Özet:

Kaşgarlı Mahmud'un Dîvânu Lugâtî't-Türk (Türk Sözlüğü Derlemesi) eseri en eski Türkçe-Arapça sözlüktür ve Türk dilinin farklı lehçeleri hakkında Hicri 5. yüzyıldan kalma en önemli kaynaktır. Bu eser özellikle Oğuz Türkmenler'i ve lehçeleri olan Oğuz Türkçesi veya Türkmence hakkında değerli bilgiler içermektedir. Kaşgarlı, Türk dilinin öğretilmesi ve bu dilin lehçelerinin Müslüman milletlere tanıtılması amacıyla yazdığı eserinde Oğuz Türkmen lehçesinin özelliklerini anlatmış ve diğer lehçelerle olan farklılıklarına dikkat çekmiştir. Kaşgarlı'nın eserinde Oğuz lehçesi için sıraladığı özellikler, Dîvânu Lugâtî't-Türk'ün derlendiği dönemde bu lehçenin onu diğer Türk lehçelerinden ayıracak özelliklere sahip olduğunu göstermeye yeterlidir. Bu makalemizde Kaşgarlı'nın eserinde mevcut olan verilerden yola çıkarak bu lehçeyi tanıtmayı ve onu hicri V. asırdaki diğer Türk lehçelerinden ayıran en önemli özelliklerine değinmeyi amaçladık.

Anahtar kelimeler: Türk dili, Dîvânu Lugâtî't-Türk, Mahmud Kaşgarlı, Oğuz lehçesi, diyalektoloji

CITATION (APA): Bargi, L. Dîvânu Lugâtî't-Türk Sözlğine Dayalı Oğuz Lehçesi - I. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 01, sayı 02, kış 2024, ISSN: 3041-8690.

Lütfəli Bərq

e-poçt:

lotfealibarghi@gmail.com

Mənsubiyyət:

Klassik türk ədəbiyyatının
tədqiqatçısı

“Divanü Lüğat-it-Türk” sözlərinin əsasında Oğuz ləhcəsi - I

Xülasə:

Mahmud Kaşğarının yazdığı “Divanü Lüğat-it-Türk” (Türk dilləri lüğəti) əsəri türk dilinin müxtəlif dialektləri haqqında hicri 5-ci əsrə aid ən qədim türkcə-ərəbcə lüğət və ən mühüm mənbədir. Bu əsərdə xüsusilə oğuz türkmənləri və onların şivəsi, oğuz türkcəsi və ya türkman dili haqqında qiymətli məlumatlar var. Kaşğari türk dilini öyrətmək və bu dilin ləhcələrini müsəlman xalqlarına tanıtmək niyyəti ilə qələmə aldığı əsərində oğuz türkmən ləhcəsinin xüsusiyyətlərini təsvir etmiş, onun digər dialektlərdən fərqli cəhətlərini göstərmişdir. Kaşğarının əsərində oğuz ləhcəsi üçün sadaladığı xüsusiyyətlər “Divanü Lüğat-it-Türk”nin tərtibi zamanı onu digər türk ləhcələrindən ayırmaq üçün kifayətdir. Bu yazıda Kaşğarının əsərində mövcud olan məlumatlara əsaslanaraq, bu ləhcəni tanıtmək və hicrətin V əsərində onu digər türk ləhcələrindən fərqləndirən ən mühüm xüsusiyyətləri qeyd etmək niyyətindəyik.

Açar sözlər: Türk dili, “Divanü Lüğat-it-Türk”, Mahmud Kaşğari, oğuz ləhcəsi, dialektologiya

CITATION (APA): Barqi, L. “Divanü Lüğat-it-Türk” sözlərinin əsasında Oğuz ləhcəsi - I. Urmia: “Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar” İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 01, nömrə 02, qış 2024, ISSN: 3041-8690.

پیشینه پژوهش

کاشغری در دیوان لغات التّرك اعتبار درخوری برای گویش اوغوزی قائل شده که یکی از دلایل آن می‌تواند متأثر از توفیقات سیاسی اوغوزان در آن روزگار و حکومت آنان بر پهنه وسیعی از جهان اسلام در قالب امپراطوری سلجوقی باشد. لاجرم پژوهشگران معاصر هم در آثار خود به گویش اوغوزی بر مبنای دیوان لغات التّرك توجه کرده‌اند خصوصاً که از میان زبانهای معاصر ترکی زبانهای مهمی همچون ترکی آذربایجانی، ترکی ترکیه و ترکی ترکمنی به همین گویش اوغوزی نسب می‌برند. از میان محققان کسانی همچون تحسین بنگو اوغلو (1959 و 1960) و زینب قورخماز (1972 و 1974 و 1999) طی مقالاتی به بررسی گویش اوغوزی طبق داده‌های دیوان لغات التّرك پرداخته‌اند. جرارد کلاوسون در مقدمه فرهنگ اتیمولوژیک خود (1972: xviii) و همچنین نوری یوجه (2007) طی مدخلی دانشنامه‌ای به اختصار به گویش اوغوزی اشاره کرده‌اند. طبق اطلاعات نگارنده، آخرین و مفصل‌ترین پژوهش درباره گویش اوغوزی هم توسط آتاتورک کاراخان در ضمن رساله دکتری‌اش (2009) و سپس طی مقاله‌ای (2015) مستخرج از همان رساله به سامان رسیده است. جز آنچه مورد اشاره قرار گرفت که اهم آثارند، در عموم آثاری که خصوصاً به نوعی مرتبط با تاریخ زبان و فرهنگ ترکی هستند از جمله آثاری از محمد فؤاد کوپرلی (۱۳۸۵: ۱۷۹)، احمد جعفر اوغلو (1974: 42)، جواد هیئت (۱۳۶۶: ۵۷ - ۵۸) میتوان اشاراتی به گویش اوغوزی بر مبنای دیوان لغات التّرك یافت. ما در مقاله حاضر موضوع گویش اوغوزی بنابر مندرجات دیوان لغات التّرك را تقریباً به صورتی متفاوت مورد بررسی قرار داده‌ایم با قید این نکته که بررسی مفصل و همه‌جانبه درون‌باری‌های دیوان لغات التّرك از این لحاظ و برخی مسائل مرتبط دیگر، می‌تواند موضوع مقالاتی متعدد یا حتی کتابی مستقل باشد.

مقدمه

دیوان لغات التّرك تألیف محمود کاشغری، کهنترین واژه‌نامه ترکی - عربی برجای مانده از قرن پنجم هجری است که کار تألیف آن در سال ۴۶۶ هجری به اتمام رسیده است. هدف اصلی کاشغری از تألیف این اثر آشنا کردن مسلمانان با زبان ترکی بوده، و به همین جهت اثر خود را به زبان علمی آن روزگار یعنی زبان عربی تألیف کرده است. علت اتخاذ تصمیم برای تألیف چنین اثری از آن روی بوده که در عصر حیات کاشغری، حاکمیت جهان اسلام در اختیار ترکان بوده و مؤلف از آنجا که راه بهره‌مندی از حمایت ترکان را در گرو تکلم به زبان ترکی دانسته (کاشغری، ۱۳۸۹: ۷۴)، تصمیم به تألیف این اثر گرفته است. برای شناخت بهتر ماهیت این اثر، نخست باید اسم این کتاب یعنی عنوان «دیوان لغات التّرك» را مورد بررسی و مذاقه قرار داد. مهمترین واژه در این عنوان، کلمه «لغات» است که جمع واژه «لُغَه» می‌باشد و برای درک معنی اصلی آن در عنوان کتاب که جهت شناخت ماهیت اصلی کتاب

دیوان لغات التّرك هم ضروری است، باید از کاربرد این واژه در خود دیوان لغات التّرك کمک گرفت. بررسی دقیق متن دیوان لغات التّرك نشان می‌دهد که کاشغری در اثرش واژه «لُغَه» را در پنج معنی متفاوت به کار برده است؛

نخستین معنی این واژه در دیوان لغات التّرك، «زبان» است؛ چنانکه وقتی کاشغری در مقدمه اثرش می‌گوید که اهالی چین و ماچین «لغتی» مستقل دارند، ولی با این حال شهرنشینانشان ترکی نیز بلد هستند (kaşgarlı, 2008: 24) کاشغری، ۱۳۸۹: ۹۱)، منظور او از «لغت» مستقل، زبانی مستقل و متفاوت از زبان ترکی است. همچنین کاشغری آن هنگام که از دو معنایی واژه «قَری qari» در زبان ترکی سخن رانده و به دو معنایی معادل عربی این واژه یعنی «ذراع» نیز اشاره می‌کند و در ادامه این اشتراک معنا را در دو لغت مورد اشاره قرار می‌دهد، منظور او از دو «لُغَه»، در واقع دو زبان مستقل ترکی و عربی است (kaşgarlı, 2008: 543) کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۳۴). یا آن هنگام که کاشغری از کمتر دیده شدن حرف «جیم عربی» در «هذه اللُغَه: این لغت» سخن می‌گوید (kaşgarlı, 2008: 6) کاشغری، ۱۳۸۹: ۷۷)، از آنجا که در حال بیان ویژگی‌های زبان ترکی است، منظور او از «لغت»، همان «زبان» و مقصدش از «هذه اللُغَه» در واقع همان «زبان ترکی» است.

معنی دوم واژه «لُغَه» در دیوان لغات التّرك، که معنای بسیار رایجی هم هست، «تلفظ» می‌باشد. کاشغری از این واژه در این معنا، عموماً در مواردی استفاده می‌کند که یک واژه با اختلاف در یک یا چند حرف، دارای چندین تلفظ است و کاشغری از هر یک از این تلفظ‌ها تحت عنوان «لُغَه» یاد کرده است. برای مثال کاشغری آنگاه که می‌گوید: «جُغی çagı: هیاو»، لغت خاص ناحیه آرغو است و «جُغی çoğı» لغت سایر ترکان (kaşgarlı, 2008: 544) کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۳۵)، منظور او از لغت، «تلفظ» است و در واقع دو تلفظی بودن این واژه را مورد اشاره قرار داده است. یا آن هنگام که در بحث از واژه «أَفَت awät: آری، بله»، می‌گوید که این واژه سه «لُغَه» دارد، منظور او از سه لغت، سه تلفظ رایج این واژه است که به شکل‌های «أَفَت awät»، «أَمَت emät» و «يَمَت yemät» بوده است (kaşgarlı, 2008: 37) کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۰۴ — ۱۰۵). همچنین آن هنگام که می‌گوید «أَشِيك aşyäk: حمار» لغتی از «أَشْكَک aşgök» است (kaşgarlı, 2008: ۶۸) کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۲۹)، منظور او این است که «أَشِيك» تلفظ دیگری از واژه «أَشْكَک» با اختلاف در یک صامت است. یا آن هنگام که از چهار لغتی بودن واژه «يِغَاج yığaç: درخت» سخن می‌گوید (kaşgarlı, 2008: ۴۵۶) کاشغری، ۱۳۸۹: ۴۵۳)، منظور او؛ چهار تلفظ «يِغَاج، يَغَاج، يَغَج و يَغَج» می‌باشد. یا آن هنگام که ذیل یادکرد از کلمات «قلقن qalqan/ قلنگ qalqan: سپر»، «تُلُن tulun/ تُلنگ tulun: گيجگاه»، «يغمور yağmur/ يغمور yamğur: باران»، «يغجان yawçan/ ييجان yabçan: علف جارو» و «يلاج yalavaç/ يلافج yalawaç: پیغامبر»، هر کدام از این دو تلفظ را یک «لُغَه» می‌شناساند، منظور او از لغت، باز همان تلفظ است. یا زمانی که برخی کلمات، مثلاً «اوگی ügi: جغد» را در تقابل با تلفظ دیگرش «اوهی ühi»، با صفت «صمیم اللُغَه» مشخص و متمایز می‌کند (kaşgarlı, 2008: ۷) کاشغری، ۱۳۸۹: ۷۸)، منظور او از اصطلاح «صمیم اللُغَه» در واقع همان «تلفظ اصیل» است. کاشغری

همچنین از صرف‌ها و اشتقاق‌های مختلف یک فعل که در آن ریشه فعل ثابت است و تنها پسوند‌های افزوده شده با هم تفاوت دارند، با عنوان یک «لُغَه» یاد می‌کند و در واقع هر صرف و اشتقاق متفاوت از سایر صرف و اشتقاق‌ها را یک «تَلْفُظ» متفاوت برخاسته از آن ریشه می‌داند و می‌شناساند.

سومین معنی «لُغَه» در دیوان لغات التّرك، «واژه و کلمه» می‌باشد. کاشغری از این معنی عموماً در مواردی استفاده کرده که از واژه‌ای که خاصّ یک گویش است و تنها در میان یک یا چند قوم از ترکان رایج بوده، سخن به میان آورده است. برای مثال؛ وقتی کاشغری هنگام ذکر واژه «قُم qum: شن»، آن را لغتی چگلی می‌داند و می‌گوید که اوغوزان آن را نمی‌دانند (kaşgarlı, ۱۷۰). 2008: /کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۲۰)، منظور او از «لُغَه»، «کلمه و واژه» و به عبارت دقیق‌تر «واژه خاصّ در بین یک قبیله» است. همچنین آنگاه که واژه «سَرکَر sarkar: راهزن» را با صفت «لُغَه قَرْلُق» می‌شناساند (kaşgarlı, 2008: 220 /کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۶۸)، یا واژه «سُغْت soğut: کشک» را «لُغَه قَرْلُقیّه» معرفی می‌کند (kaşgarlı, 2008: ۱۷۹ /کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۲۶) منظورش این است که این واژه‌ها تنها در میان قارلوق‌ها رایج است و به عبارت دیگر واژه‌ای قارلوقی است. یا آن هنگام که در توصیف افعال «ییرماک yirmək: ملامت کردن» و «بُیرماق buyurmaq: فرمودن»، هر دو فعل را با قید «لُغَه الغزیه» مقید می‌کند (۵۲۶ /kaşgarlı, 2008: /کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۱۷)، منظورش این است که این دو فعل مخصوص اوغوزان بوده و فقط در میان آنان رواج دارد، و سایر ترکان با آنها آشنا نیستند. همچنین کاشغری آنگاه که واژه «إِل il: آری، بلی» را با صفت «لُغَه الخاقانیّه» (۵۲ /kaşgarlı, 2008: /کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۱۵) توصیف می‌کند، منظور از لُغَه باز همان «واژه» است و می‌خواهد بگوید که این کلمه، واژه‌ای درباری است که تنها در دربار خاقان‌های قراخانی رواج دارد و نوعی اصطلاح سلطنتی، فاخر و بسیار مؤدبانه است.

چهارمین معنای واژه «لُغَه» در دیوان لغات التّرك را می‌توان «معنی» دانست. کاشغری زمانی که واژه‌ای ترکی در میان یک قبیله، در معنایی متفاوت با معنای متداول آن در میان سایر قبیله‌ها به کار می‌رود، و یا زمانی که یک واژه در میان یک قبیله، معنایی علاوه و افزون بر سایر معانی رایج و متداول خود دارد، «لُغَه» را در توصیف آن معنای متفاوت یا افزون، و در واقع در معنای «معنی واژه» به کار برده است. برای مثال؛ واژه «تَقی taqi: دوباره» متداول در میان عموم ترکان، در میان اوغوزان علاوه بر این معنی، در معنی «هم/همچنین» نیز به کار می‌رفته و کاشغری این معنای اخیر برای این واژه را با صفت لغت اوغوزان قید کرده است که منظورش معنی خاصّ متداول در میان اوغوزها است (kaşgarlı, 2008: ۵۴۵ /کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۳۵). همچنین اوغوزان واژه «سافجی sawçı: پیامبر خدا» را در معنی «پیغام رسان و واسطه امر خواستگاری» نیز به کار می‌برده‌اند و کاشغری این معنی اخیر را هم لغتی اوغوزی نامیده است (kaşgarlı, 2008: ۶۳۴ /کاشغری، ۱۳۸۹: ۶۲۰) که در اینجا نیز منظور او از لغت اوغوزی، در واقع «معنی اوغوزی» یا معنای خاص و منحصر در میان اوغوزان است.

وقتی که زبان دسته‌ای از مردم در حوزه‌های دایره واژگان، صرف افعال و اسامی، ویژگی‌های آوایی و غیره، مجموعه تفاوت‌هایی از زبان سایر همزبانان خود را حائز می‌شود، این تفاوت‌ها باعث خلق گویش‌های گوناگون در داخل آن زبان می‌گردد. معنی پنجم واژه «لُغَه» در دیوان لغات التّرك نیز در واقع ناظر به همین معنی اخیر است. در عصر تألیف دیوان لغات التّرك، زبان قبایل گوناگون ترک، حاوی تفاوت‌ها و خصوصیت‌هایی در زمینه‌های یاد شده بوده که باعث به وجود آمدن گویش‌های گوناگون در زبان ترکی شده است. چنانکه وقتی کاشغری در توضیح اصطلاحاتی همچون «اُغُز تلی oğuz tılı» و «یَباقو تلی yabaqu tılı»، معادل‌های «لُغَه الغُزیه» و «لُغَه یَباقو» (۱۶۹: ۲۰۰۸ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۱۹) و در توضیح اصطلاح «اُیغُر تلی uyğur tılı» معادل «لُغَه اُیغُر» را به کار می‌برد (۵۰۱: ۲۰۰۸ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۴۹۶ — ۴۹۷)، معنی این معادلات به ترتیب؛ «گویش اوغوزی»، «گویش یباقویی» و «گویش اویغوری» است که هر سه، جزء گویش‌های زبان ترکی محسوب می‌شوند و تفاوت‌های آنها در حوزه‌های دایره واژگان و صرف و تلفظ نسبت به گویش‌های دیگر، از جمله گویش چگلی که پایه شیوه معیار ترکی در آن اعصار است، باعث به وجود آمدن این گویش‌های متمایز شده است. همچنین آن هنگام که کاشغری در مقدمه دیوان لغات التّرك، از آموختن و دریافتن لغات ترکان توسط خودش سخن به میان می‌آورد (کاشغری، ۱۳۸۹: ۷۵)، منظور او در واقع آموختن گویش‌های گوناگون زبان ترکی است و به همین دلیل بعد از ذکر این نکته، بلافاصله نام نمونه‌هایی از گویش‌های ترکی را با عناوین؛ تُرکی، ترکمانی اوغوزی، چگلی، یغمایی و قرقیزی ذکر می‌کند. یا آن هنگام که در ادامه از اینکه لغت همه طوایف ترک در نزدش استوار و ثابت شده، سخن به میان می‌آورد، باز هم منظورش از لغت همه طوایف ترک، در واقع تمام گویش‌های ترکی متفاوت و متداول در میان طوایف ترک است. همین جا باید متذکر شد که واژه «لُغَه» در عنوان اثر کاشغری یعنی «دیوان لغات التّرك» هم در واقع ناظر به این معنی اخیر واژه لُغَه یعنی «گویش» است و کاشغری از آنجا که در جای جای اثرش تفاوت‌های موجود میان گویش قبایل ترک را در حوزه‌های دایره واژگان، صرف اسامی و افعال، ویژگی‌های آوایی و غیره مورد اشاره قرار داده، اثر خود را دیوان لغات التّرك نامیده است که ترجمه دقیق و تحت اللفظی این عنوان را به زبان فارسی می‌توان «فرهنگنامه گویش‌های ترکان» دانست و توسّعا می‌توان آن را به «فرهنگنامه گویش‌های ترکی» ترجمه کرد.

چنانکه گفتیم وقتی که زبان گروهی از مردم حاوی مجموعه تفاوت‌های معین و قاعده‌مندی نسبت به زبان گروه دیگری از همزبانان خود باشد، این تفاوت‌های معین و قاعده‌مند باعث متمایز شدن شیوه زبانی آن گروه از گروه‌های دیگر و به وجود آمدن گویشی خاص و متمایز می‌شود. در عصر تألیف دیوان لغات التّرك نیز، زبان ترکمانان اوغوز این حدّ از تفاوت را نسبت به سایر شیوه‌های زبانی همچون چگلی و غیره دارا بوده است و به همین دلیل به راحتی می‌توان به وجود گویش متمایز اوغوزی در آن اعصار قائل شد و این تمایز و تشخیص گویش اوغوزی نکته‌ای است که اشارات محمود کاشغری نیز بر آن صحّه می‌گذارد. چنانکه وی به وجود اختلافات گویشی قاعده‌مند میان ترکمانان اوغوز با سایر ترکان اشاره کرده است (۱۱: ۲۰۰۸ / کاشغری،

۱۳۸۹: ۸۱) و وجود همین اختلافات باعث شده تا چنانکه گذشت در آغاز کتاب خود هنگام برشمردن گویش‌های زبان ترکی، در کنار نام گویش‌هایی چون ترکی، چگلی، قرقیزی و یغمایی، از گویش ترکمانی اوغوزی^(۱) نیز نام برد (3: 2008 /kaşgarlı, کاشغری، ۱۳۸۹: ۷۵). چنانکه می‌دانیم ترکمان نام دیگر همین قبیله اوغوز است و در واقع دو اصطلاح ترکمانی و اوغوزی، نام واحدی برای نامیدن گویش ترکمانان اوغوز است^(۲).

تفاوت و تمایز گویش اوغوزی نسبت به سایر گویش‌های ترکی آن عصر، از جمله نسبت به گویش معیار ترکی که بیشترین شباهت را به گویش چگلی دارد، به حدی است که در جای جای دیوان لغات التُّرک می‌توان انبوه واژگانی را دید که کاشغری آنها را با ذکر اوغوزی و یا ترکمانی بودن از سایر واژگان مندرج در اثرش متمایز کرده است. برای مثال؛ آن هنگام که کاشغری ضمیر اوّل شخص «بن bən» را اوغوزی معرفی می‌کند و معادل آن یعنی «من mən» را ترکی می‌شمارد، منظور او از «ترکی» در اینجا معنایی خاصّ و نزدیک به «ترکی معیار ادبی» است که به نوعی مترادف با «غیر ترکمانی» نیز می‌باشد، و همین نکته نشان دهنده تمایز و تشخیص گویش اوغوزی با مجموعه دیگر گویش‌ها خصوصاً گویش معیار ترکی است (170: 2008 /kaşgarlı, کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۲۰). محتملاً در بیت زیر از منوچهری دامغانی نیز، به کار رفتن دو اصطلاح شعر ترکی و شعر عُزّی در کنار و متفاوت از هم، در وهله نخست برخاسته از همین اختلاف گویشی میان دو گویش تُرکی (: غیر ترکمانی) و گویش عُزّی (: اوغوزی/ ترکمانی) می‌باشد:

به راه تُرکی مانا که خوبتر گویی

تو شعر تُرکی برخوان مرا و شعر عُزّی

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

گویش اوغوزی همچنین در حیطه صرف افعال و خصوصاً در صرف اسامی زمان و مکان و ابزار، دارای نحوه صرف کاملاً متمایز و مشخصی نسبت به سایر گویش‌هاست که در جای جای اثر کاشغری مورد اشاره قرار گرفته و با جزئیات توصیف شده است. چنانکه محققان پیشتر اشاره کرده‌اند، اینکه کاشغری در اثر خود مفصلاً به ذکر مشخصات گویش اوغوزی پرداخته، نمی‌تواند با روی کار بودن حکومت سلجوقیان در آن اعصار بی ارتباط باشد. زیرا چنانکه می‌دانیم موسّسان امپراطوری بزرگ سلجوقی هم از میان اوغوزان برخاسته‌اند و همین مسئله به نوعی باعث اعتبار بخشی به گویش اوغوزی در آن روزگاران می‌شده است.

ویژگی‌های کلی گویش اوغوزی

کاشغری اوغوزان را در کنار قرقیزها، قپچاق‌ها، تُخسی‌ها، یغماها، اُغراق‌ها و چارُق‌ها، جزء آن دسته از قبایل ترک دانسته است که به «تُرکیّه مَحَصّه: ترکی خالص» سخن می‌گویند (25: 2008 /kaşgarlı, کاشغری، ۱۳۸۹: ۹۱). ویژگی ترکی محض در توصیف گویش اوغوزان و غیره در قول کاشغری، در وهله نخست جهت متمایز کردن این دسته گویش‌ها با گویش قوم و مناطقی همچون «خُتن» و «کنجاک» به کار رفته؛ این دو قوم اخیر از آنجا که اصالتاً تُرک و تُرک زبان نبوده و زبان مخصوص به خود را

داشته‌اند، به خاطر نزدیکی و ارتباط با ترکان، زبان ترکی را نیز آموخته بوده‌اند. ولی از آنجا که زبان ترکی، زبان اصلی و مادری آنها نبوده، به همین دلیل هنگام ترکی حرف زدن، حروفی را که در زبان ترکی جایگاهی ندارد، به گویش خود وارد می‌کرده‌اند. چنانکه این دو قوم با افزودن حرف «هـ» به ابتدای دو واژه «آنا ata: پدر» و «آنا ana: مادر»، این دو واژه را به شکل «هتا hata» و «هنا hana» تلفظ می‌کرده‌اند (kaşgarlı, 2008: 27). کاشغری، (۱۳۸۹: ۹۴) و این در حالی است که صامت «هـ» در زبان ترکی جایگاهی ندارد و تنها در پایان برخی اصوات که در خطاب کردن حیوانات و پرندگان کاربرد داشته، به کار می‌رفته است. متقابلاً و بر خلاف زبان ترکی، این صامت در زبان‌های کنجاک و ختنی به فراوانی به کار می‌رفته است و حتی کنجاکان واژه «اوگی ügi: جغد» را که مختص گویش ترکی قبیچاقی است، به شکل «وهی ühi» تلفظ می‌کرده‌اند (kaşgarlı, 2008: 493 - 494). کاشغری، (۱۳۸۹: ۴۹۰). کاشغری ادخال این حرف به زبان ترکی را توسط کنجاکان به خاطر خالص نبودن گویش آنها، و توسط اهالی ختن به دلیل تأثیرات زبان هندی در زبان آنان دانسته است (kaşgarlı, 2008: 7). کاشغری، (۱۳۸۹: ۷۸).

از سوی دیگر، گویش اوغوزی از جهت در بر داشتن ویژگی‌هایی خاص در حوزه‌های گوناگون، با برخی از گویش‌های قبلیل دیگر اشتراکات و شباهت‌هایی دارد که کاشغری به آنها اشاره کرده است. از جمله مهم‌ترین آنها تبدیل شدن صامت «ذ/ d'» گویش ترکی معیار، به صامت «ی/ y» در گویش اوغوزی است که طبق گفته کاشغری گویش قبایل یغما، تخسی، قبیچاق، یباقو، تثار و سرزمین‌های آروغ نیز از این نظر با گویش اوغوزی اشتراک داشته است (kaşgarlı, 2008: 27). کاشغری، (۱۳۸۹: ۹۴). علاوه بر این، گویش اوغوزی از نظر صرف افعال و اسامی نیز اشتراکاتی با گویش‌های دیگر دارد که در بحث از ویژگی‌های صرفی این گویش، تفصیلاً به آن خواهیم پرداخت. نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن بایسته است، اشتراکات فراوانی است که میان گویش اوغوزی با گویش قبیچاقان وجود دارد و کاشغری به آن اشاره کرده است. این اشتراکات به حدی است که کاشغری بارها قبیچاقان را از نظر گویشی برای اوغوزان به عنوان «إخوه: خویشاوند» معرفی کرده است (kaşgarlı, 2008: ۴۹۸). کاشغری، (۱۳۸۹: ۴۹۴).

مهم‌ترین نمود این اشتراک میان گویش اوغوزان با گویش قبیچاقان، اشتراکات لغوی است که در جای جای دیوان لغات التّرك قابل مشاهده است و به همین دلیل می‌توان گویش قبیچاقی را از نظر دایره واژگان، نزدیک‌ترین شیوه به گویش اوغوزی دانست. فارغ از آنچه گذشت، اگر بخواهیم ویژگی‌های کلی گویش اوغوزی را مورد اشاره قرار دهیم، با دقت در مطالب مندرج در دیوان لغات التّرك و استنباط از آنها، می‌توان گفت که این گویش شش ویژگی عمده و کلی دارد که عبارت از موارد ذیل است:

۱. کوتاهی این گویش
۲. ورود کلمات دخیل
۳. تمایل به مصوّت فته
۴. ویژگی‌های آوایی مخصوص

۵. دایرة واژگان خاص

۶. قواعد صرفی متمایز

از میان این شش مورد، در این نیمه از مقاله حاضر به بررسی سه ویژگی نخست می‌پردازیم و بررسی موارد دیگر را به شماره‌های بعدی این پژوهش وا می‌گذاریم:

۱. کوتاه‌ترین گویش

یکی از مهمترین ویژگی‌های گویش اوغوزی این است که تلفظ‌های کلمات در این گویش نسبت به گویش ادبی ترکی که تقریباً می‌توان آن را مترادف با گویش چگلی دانست، تلفظ‌های کوتاه‌تری دارند که برخاسته از اسقاط برخی حروف کلمات مختلف است؛ به نحوی که کاشغری یکی از ویژگی‌های گویش اوغوزی را «خَفَه: کوتاهی» دانسته (۳۰۱: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: ۳۰۱) کاشغری، ۱۳۸۹: ۳۲۱) و این گویش را با صفت «أخف الألسن: کوتاه‌ترین گویش»، از سایر گویش‌ها متمایز کرده است (۲۵: /kaşgarlı, 2008: ۳۲۱) کاشغری، ۱۳۸۹: ۹۱). این کوتاهی گویش اوغوزی عموماً خود را در سه زمینه زیر نشان می‌دهد:

۱. کوتاهی اسامی

۲. کوتاهی صفات فاعلی

۳. کوتاهی در صرف افعال.

کوتاهی تلفظ اسامی در گویش اوغوزی، خود به دو حیطه کوتاهی بی‌قاعده و با قاعده تقسیم می‌شود. در حیطه کوتاهی‌های بی‌قاعده، گفتنی است که در گویش اوغوزی برخی حروف کلمات بدون پیروی از قاعده‌ای خاص دچار اسقاط می‌شود. برای نمونه واژه «آلمیلا almla: سيب» متداول در گویش معیار ادبی ترکی، در گویش اوغوزی با اسقاط یک مصوت و یک صامت به شکل «آلما alma» تلفظ می‌شده است (77: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: 77). همچنین واژه ترکی معیار «برسُمُق porsmuq: راسو»، در گویش اوغوزی به شکل «برسُوق porsuq» (625: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: 625) کاشغری، ۱۳۸۹: ۶۱۲)، واژه ترکی معیار «قُرْغُژین quruğjin: سُرَب»، در گویش اوغوزی با اسقاط و تبدیل بعضی حروف به شکل «قُشون quşun» (256: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: 256) کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۹۰)، واژه ترکی معیار «قُچَنگَر qoçnar: قوچ»، در گویش اوغوزی به شکل «قُچ qoç» (۱۶۱: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: ۱۶۱) کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۱۳)، و واژه ترکی معیار «تَقَاغُو taqağū: مرغ»، در گویش اوغوزی به شکل «تَقُق taquq» تلفظ می‌شده است (409: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: 409) کاشغری، ۱۳۸۹: ۴۱۰). تبدیل واژه ترکی معیار «أُت uwut: شرم و حیا»، به «أُت ut» در ترکیب فعل «أُتَانِمَاق utanmaq: شرم‌منده شدن» در گویش اوغوزی نیز از نمونه‌های این اختصار و کوتاهی در این گویش است (۱۴۸: ۲۰۰۸: /kaşgarlı, 2008: ۱۴۸) کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۹۹). چنانکه ملاحظه می‌شود این نوع اسقاط حروف و کوتاه شدن

تلفظ در کلمات، تابع قاعده خاصی نیست. این قاعده کوتاهی تلفظ در گویش اوغوزی، در سرتاسر دیوان لغات التّرك تنها یک استثنا دارد و آن واژه «بَشْمَق: başmaq: کفش» در گویش اوغوزی است که از سوی سایر ترکان استثنائاً به شکل کوتاهتر «بَشَق: başaq» تلفظ می‌شده است (kaşgarlı, 2008: ۱۹۰ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۳۵) و البته بدیهی است که وجود این مورد نادر، در حکم کلی کوتاهی گویش اوغوزی خللی وارد نمی‌کند. فارغ از این، صورت «بَشَق» شکل کوتاه شده «بَشْمَق» نیست، که به تفصیل آن باید در فرصتی دیگر پرداخت.

نوع دوم این کوتاهی تلفظ‌ها در اسامی، کوتاهی با قاعده است که در آن حرف «غ» از میان اسامی اسقاط می‌شود. برای نمونه دو واژه «جُمُغُق: çumğuq: زاغ» و «تَمَغُق: tamğaq: حلق» در گویش ترکی معیار، با اسقاط صامت «غ»، در گویش اوغوزی به شکل‌های «جُمُق: çumuq» و «تَمَق: tamaq» تلفظ می‌شده است (kaşgarlı, 2008: 28 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۹۴ — ۹۵). همچنین می‌توان به واژه «یُرِنَجَا: yorınçğa: یونجه» اشاره کرد (621 kaşgarlı, 2008: ۶۲۱ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۶۱۷) که در گویش اوغوزی با اسقاط صامت «غ»، به شکل «یُرِنْچَا: yorınça» تلفظ می‌شده است (kaşgarlı, 2008: ۶۰۸ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۹۴).

شکل دیگر کوتاهی تلفظ در گویش اوغوزی، مربوط به صرف صفات فاعلی است که در گویش ادبی معیار به ترتیب با افزودن پسوندهای «-ğan» و «-gən» به ریشه ضمیم و ظریف فعل ساخته می‌شود. برای مثال؛ صفت فاعلی از دو فعل «أرماق: urmaq: زدن» و «بَرماق: barmaq: رفتن» به شکل‌های «أرغان: urğan: زننده» و «بَرغان: barğan: رونده» ساخته می‌شود. لکن بنابر همان قاعده کوتاهی تلفظ در گویش اوغوزی، حرف «غ» در هنگام صرف این صفت فاعلی، از گویش اوغوزی حذف می‌شود و این صفات فاعلی در این گویش به شکل‌های «أران: uran» و «بَران: baran» صرف می‌شوند (kaşgarlı, 2008: ۲۸ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۹۵). گویش اوغوزی از نظر احتوای بر این ویژگی، بیشترین شباهت را به گویش قبیچاقی دارد چنانکه در این گویش اخیر هم شاهد این اسقاط هستیم.

سومین شکل اختصار و کوتاهی در گویش اوغوزی، خود را در بخش افعال نشان می‌دهد که به دو بخش صرف افعال و کاربرد افعال مزدوج تقسیم می‌شود. در حیطه صرف افعال گفتنی است که نسبت به گویش معیار، در گویش اوغوزی شاهد اسقاط بسیاری از حروف هستیم که از جمله می‌توان به صرف فعل اول شخص مفرد مضارع اشاره کرد که طی آن؛ فعل «بَریرمَن: barırmən: می‌روم» رایج در ترکی معیار، در گویش اوغوزی با اسقاط حروفی چند، به شکل «بَرَن: baran» مختصر و کوتاه می‌شود (kaşgarlı, 2008: 300 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۳۲۱). کوتاهی در صرف افعال به این مورد منتهی نمی‌شود و در بحث از ویژگی‌های صرفی گویش اوغوزی مفصلاً مورد اشاره قرار خواهد گرفت. درباره اختصار و کوتاهی در کاربرد افعال مزدوج نیز گفتنی است که بر خلاف گویش معیار ترکی که در آن گاه دو فعل مترادف، با هم و در کنار هم به کار می‌روند، در چنین مواردی در گویش اوغوزی

تنها یکی از این افعال به کار می‌رود و به همین دلیل کاشغری هنگام توضیح این نکته، گویش اوغوزی را با عبارت «الْغُزِيَّةُ ظَرِيفَةٌ» توصیف کرده است (kaşgarlı, 2008: ۲۱۷ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۵۷) و در واقع ظریف بودن در اینجا به معنی «مختصر بودن» می‌باشد و مترادف همان خفیف بودن در عبارت «أَخْفَ الْأَلْسُنُ» است و به کوتاهی این گویش اشاره دارد. شرح این ویژگی گویش اوغوزی چنین است که برخلاف گویش ادبی معیار ترکی که دو فعل «قَتَى قَرْدَى qattı qardı» به هم آمیخت و در هم آمیخت، در کنار هم و به شکل مزدوج به کار می‌رفته‌اند، اوغوزان برای بیان این معنا تنها از فعل «قَرْدَى qardı» استفاده می‌کرده‌اند (kaşgarlı, 2008: 217 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۵۷ — ۲۵۸). همچنین بر خلاف سایر ترکان که از فعل مزدوج «أَرْدَى تُقِيدَى urdı» زد و اصابت گردانید» استفاده می‌کردند، اوغوزان تنها فعل «تُقِيدَى toqıdı» را در همین معنی به کار می‌برده‌اند (kaşgarlı, 2008: ۵۶۲ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۵۱). این گرایش به کوتاهی را در کاربرد صفت‌های مطلق مزدوج مانند «ذِکُو یِفْلَاق gü əd' yawlaq» خوب و بد» نیز می‌بینیم که برخلاف گویش معیار ترکی که دو صفت متضاد در کنار هم به کار می‌رفته‌اند و جزء دوم یعنی «یِفْلَاق yawlaq» کاربرد مستقل نداشته است، در گویش اوغوزی این صفت به تنهایی و مستقلاً در معنی «بد» مورد استفاده قرار می‌گرفته است (kaşgarlı, 2008: 218 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

۲. ورود کلمات دخیل

دومین ویژگی کلی گویش اوغوزی، ورود واژگان دخیل به این گویش است. این واژگان دخیل عموماً از زبان‌های فارسی، عربی و همچنین از گویش‌های ناحیه آرغو وارد گویش اوغوزی شده‌اند. کاشغری ورود واژگان فارسی به گویش اوغوزی را در دو جا به صراحت مورد اشاره قرار داده است. نخستین بار ذیل بحث از ریشه واژه «أَرَن ören» و احتمال اخذ آن از واژه فارسی «ویران»، به اینکه اوغوزان بعد از اختلاط با فارس‌ها "بسیاری" از واژگان ترکی را فراموش کرده و معادل‌های فارسی‌اش را به کار برده‌اند اشاره کرده است (kaşgarlı, 2008: 51 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۱۴). دومین بار نیز ذیل بحث از واژه «تُرما turma»، به اخذ واژه از زبان فارسی توسط اوغوزان اشاره کرده و این بار تنها از ورود "بعضی" واژگان فارسی به زبان اوغوزان یاد کرده است. کاشغری در این بخش به کلماتی چون «کُشُر gəşür: هویج» که اوغوزان آن را از «گزر» فارسی اخذ کرده بوده‌اند، اشاره کرده، و افزوده است که معادل ترکی معیار واژه هویج، «سَرِغ تُرما sarıǵ turma» می‌باشد. همچنین به گفته کاشغری، اوغوزان به جای واژه ترکی «قُمغان qumğan: قُمُقه»، از واژه «أَفْتَبَى aftarı» استفاده می‌کرده‌اند که همان «آفتابه» فارسی است (kaşgarlı, 2008: 217 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۵۷). یکی از جالبترین این واژه‌ها، کلمه «بیرام bayram: عید» می‌باشد که به گفته کاشغری، اوغوزان آن را با تبدیل حرف «ذ» به «ی» از واژه «بذرم» اخذ کرده‌اند (kaşgarlı, 2008: 243 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۷۸) که ظاهراً با واژه فارسی «پدرام» مرتبط است (کاشغری، ۱۳۷۵: سی و پنج). این اخذ واژه از زبان فارسی بیش از همه چیز چنانکه کاشغری نیز اشاره

کرده، برخاسته از ارتباطات نزدیک میان اوغوزان و فارس‌هاست و باید افزود؛ اینکه اوغوزان برای نامیدن فارسی‌زبانان اسامی خاصی همچون «سُقَق suqaq» را به کار می‌برده‌اند (kaşgarlı, 2008: 409 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۴۱۰)، در واقع نشانه همین ارتباط نزدیک و تنگاتنگ آنان با فارسی‌زبانان می‌باشد.

از دیگر واژگان دخیل در گویش اوغوزی، کلمات وارد شده از زبان عربی است. برای نمونه؛ کاشغری واژه «قلیده: گردنبند» در گویش اوغوزی را برگرفته از واژه عربی «قلاده» دانسته است و به این نکته اشاره کرده که سایر ترکان به جای آن، از واژه اصیل ترکی «بَقَن baqan» استفاده می‌کنند (kaşgarlı, 2008: ۲۱۷ / همان: ۲۵۷). همچنین در بحث از واژه «قَرِت qarit» که ترکمانان اوغوز آن را به عنوان دشنام به کار می‌برده‌اند، احتمال داده که این واژه شکلی از کلمه عربی «غارت» باشد (kaşgarlı, 2008: ۱۷۹ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

از دیگر واژگان دخیل در گویش اوغوزی، واژگان رایج در ناحیه آرغو است. واژه آرغو که در لغت به معنی ناحیه هموار میان دو کوهستان است، نامی است که ترکان به ناحیه امتداد یافته از طراز تا بلاساغون اطلاق می‌کرده‌اند (kaşgarlı, 2008: ۷۶ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۳۵ — ۱۳۶). اگرچه دشت‌ها و مراتع ناحیه آرغو عموماً عرصه زیست دو طایفه ترک اوغوز و قارلوق بوده، ولی گفتنی است که ظاهراً شهرهای این ناحیه عمدتاً سغدی‌نشین بوده‌اند و به دو زبان ترکی و سغدی تکلم می‌کرده‌اند. البته ظاهراً رواج زبان فارسی در میان سغدی‌ان این نواحی هم مانند سغدی‌ان شهر بخارا و روستاهای اطراف آن در این دوران شدت یافته بوده است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۲۸۷/۱ — ۲۸۸) و گویا بسیاری از سغدی‌زبانان این نواحی با زبان فارسی نیز آشنا بوده‌اند و این زبان در شهرهای ناحیه آرغو حضور داشته است. همچنین می‌توان محتمل دانست که فارسی‌زبانان مهاجر بسیاری خصوصاً به نیت جهاد، از مرکز خراسان به اینجا آمده بوده‌اند.

از آنجا که چنانکه گذشت زبان ترکی، زبان مادری اکثر اهالی شهرهای ناحیه آرغو نبوده، این زبان در این ناحیه ویژگی‌هایی کسب کرده بوده که کاشغری هنگام بحث از آن، کلمات و تلفظ‌های خاص این ناحیه را با ذکر صفت آرغویی متمایز کرده است. از آنجا که اوغوزان با ناحیه آرغو همسایه بوده‌اند، بالطبع این همسایگی باعث ورود کلمات خاص این ناحیه به گویش اوغوزی نیز شده است که مهمترین آنها واژه «تَگُل tægül: نیست» می‌باشد که به شهادت کاشغری از واژه آرغویی «داغ آل dağ ol» اخذ شده است (kaşgarlı, 2008: ۵۱۱ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۰۴). از میان سایر کلمات مشترک میان ساکنان آرغو و بعضی از اوغوزان می‌توان به واژه «بَلِیق balıq: گل و لای» اشاره کرد (kaşgarlı, 2008: ۱۹۰ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۳۵). همچنین واژه «أرغا urğa: درخت تناور و انبوه» هم میان اوغوزان و ساکنان آرغو مشترک بوده (kaşgarlı, 2008: ۷۶ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۱۳۶) و محتملاً از گویش آرغویی به گویش اوغوزی وارد شده است.

۳. تمایل به مصوت فتحه

یکی دیگر از ویژگی‌های گویش اوغوزی، وجود تمایل و گرایش به مصوت‌های «a / ə» می‌باشد که کاشغری از آن با عنوان «تمایل به فتحه» یاد کرده است. چنانکه وی هنگام ذکر واژه «تَمُر tamur: رگ»، به تمایل اوغوزان به مصوت‌های یاد شده اشاره کرده و تلفظ اوغوزان از این واژه به شکل «تَمَر tamar» را متذکر شده است. کاشغری این تمایل را برخاسته از گرایش گویش اوغوزی به «خَفَه: کوتاهی» دانسته و مصوت‌های یاد شده را به عنوان کوتاه‌ترین مصوت‌ها در زبان ترکی شناسانده است (kaşgarlı, 2008: ۱۸۲ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۲۹). کاشغری در موارد دیگر نیز، تمایل اوغوزان به مصوت‌های یاد شده را تذکر داده و گفته است که اوغوزان واژه «تَفی tiwi: شتر» را به شکل «تَوَا təvə» تلفظ می‌کنند^(۴). به گفتهٔ همو، اوغوزان به جای تلفظ فعل «بَرَدِم bardım: رفتم» مخصوص ترکان (: غیر ترکمانان) و «بَرْدُم bardum» خاص ساکنان آَرغو، این فعل را با تبدیل مصوت حرف «د» از «ضمه» به «فتحه»، به شکل «بَرَدَم bardam» تلفظ می‌کرده‌اند^(۵) (kaşgarlı, ۵۰۴ / 2008: کاشغری، ۱۳۸۹: ۴۹۸). از نمونه‌های دیگر این تبدیل، واژه و تلفظ «کیمی kimi: کشتی» متداول در میان عموم ترکان است که اوغوزان آن را با فتحه و به شکل «کَمی kəmi» تلفظ می‌کرده‌اند (kaşgarlı, 2008: 548 – 549 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۵۳۸). همچنین دو واژه «سُرْجُک sürçük: افسانه» و «کُنْجُک künçük: جیب»، در نزد اوغوزان به شکل‌های «سُرْجَک sürçək» و «کُنْجَک künçək» تلفظ می‌شده است (kaşgarlı, 2008: 240 - 241 / کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۷۶ — ۲۷۷). اینکه کلماتی همچون «أُجُق oçuq: اوجاق»، «أُرْتُق ortuq: شریک»، «قُنُق qonuq: مهمان»، «تِکُو tikü: تکه»، «تُقُو toqu: سگ کمر بند»، «بَالْدو baldu: تبر»، «أُرْتو ortu: میانه» و «ایذی id'i: صاحب» که در دیوان لغات التّرك مندرج است، در ترکی آذربایجانی با تبدیل مصوت، به ترتیب به شکل‌های «اوجاق»، «اورتاق»، «قوناق»، «تیکه»، «توقا»، «بالتا»، «اورتا» و «اییه» تلفظ می‌شود، در واقع برخاسته از این ویژگی تمایل به فتحه در گویش ترکی اوغوزی است و چنانکه می‌دانیم ترکی آذربایجانی هم زیر شاخه‌ای از گروه گویشی اوغوزی — ترکمانی می‌باشد. تمایل به فتحه در گویش اوغوزی را علاوه بر واژه‌ها، در صرف افعال نیز می‌بینیم. چنانکه در بعضی افعال در فعل مضارع، پسوند مضارع ساز «ور» بنابر همان قاعدهٔ گرایش به فتحه، در گویش اوغوزی به شکل «ار» صرف می‌شود. برای نمونه؛ به شهادت کاشغری، فعل مضارع «تَنور tunur: بسته و مسدود می‌شود»، در گویش اوغوزی و همچنین گویش قباچاقی به شکل «تُنار tunar» صرف می‌شده است (kaşgarlı, 2008: ۲۷۸ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۳۰۸). در دیوان لغات التّرك شاهد واژه «یگرما yigirmə» به عنوان تلفظ دیگری از «یگرمی yigirmi» نیز هستیم که ابدال «ی i» به «ا ə» در آن نیز دیده می‌شود (kaşgarlı, 2008: ۴۶۵ / کاشغری، ۱۳۸۹: ۴۶۱)، ولی کاشغری هنگام ذکر آن به اوغوزی بودن تلفظ «یگرما» اشاره نکرده است.

نتیجه

کاشغری در اثر مشهور خود دیوان لغات التّرك، واژه «لُغَه» را در چند معنا به کار برده است که یکی از متداولترین این معانی «گوش» است و واژه لغات در عنوان این اثر یعنی دیوان لغات التّرك نیز در واقع ناظر به این معنی واژه لُغَه است و دیوان لغات التّرك به معنی «فرهنگنامه گوش‌های ترکی» می‌باشد. در عصر کاشغری یکی از گوش‌های زبان ترکی، گوش متعلق به ترکان اوغوز بوده است که «اُغز تلی» در معنی گوش اوغوزی نامیده می‌شده است و از آنجا که نام دیگر اوغوزان، ترکمان بوده است، این گوش را ترکمانی نیز می‌توان نامید. کاشغری در جای جای اثرش به ویژگی‌های متمایز کننده این گوش از سایر گوش‌های ترکی اشاره کرده است و باید گفت که گوش اوغوزی این تمایز را از پنج ویژگی خود اخذ کرده است که شامل؛ ۱. کوتاهترین گوش بودن، ۲. احتوای بر لغات دخیل، ۳. تمایل به مصوّت فتحه، ۴. دایره واژگان خاص، ۵. ویژگی‌های آوایی مخصوص، و ۶. قواعد صرفی متمایز، می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. این بخش در متن عربی دیوان لغات التّرك چنین است: «تُرکیّه و تُرکمانیّه اُغزیّه، جکلیّه و یغمائیّه و قرقزیّه» (kaşgarlı, 2008: 3). اکثر مترجمان دیوان لغات التّرك، کلمات دوّم و سوّم این جملات را به شکل «ترکمانی و اوغوزی» یعنی با «و» عطف ترجمه کرده‌اند و ترکمانی را متفاوت از اوغوزی پنداشته‌اند. اما چنانکه «عبدالله بطّال تایماس» در مقاله‌ای مورد اشاره قرار داده، بین این دو کلمه در متن دیوان لغات التّرك «و» عطف وجود ندارد و نباید آنها از نظر معنایی را دو کلمه جدا پنداشت، بلکه دو واژه «تُرکمانیّه» و «اُغزیّه» مترادف و هم معنا هستند (taymas, 1954: 77).

۲. در مترادف بودن دو اصطلاح «اوغوز» و «ترکمان» و اینکه در نظر کاشغری اوغوزها همان ترکمان‌ها هستند، جای هیچ تردیدی نیست. چنانکه کاشغری ذیل واژه «اُغز»، آنها را «هُمُ التّرکمانیّه» معرفی کرده (kaşgarlı, 2008: 40) و متقابلاً ذیل واژه «تُرکمان» نیز، این واژه را به معنی «هُمُ الغزیّه» دانسته است (همان: ۶۲۲). همچنین هنگام برشمردن قبایل ترک، از اوغوزان با عنوان «الغزیّه التّرکمانیّه» نام برده (همان: ۲۰)، که باز هم نشان دهنده ترادف عنوان اوغوز و ترکمان است. تنها نکته‌ای که در این مسئله خدشه ایجاد می‌کند این است که کاشغری ذیل واژه «قَرلُوق» (qarluq)، ترکان قَرلُوق را هم مانند اوغوزان با قید «هُمُ التّرکمانیّه» معرفی کرده (همان: ۲۳۸) و همچنین ذیل واژه «اُکُرکان ügürkan» از اصطلاح «تُرکمانیّه قَرلُوق» استفاده کرده است (همان: ۹۰)، که این موارد نشان می‌دهد که کاشغری، قَرلُوقان را هم مانند اوغوزان، ترکمان می‌دانسته است. کاربرد واژه ترکمان برای نامیدن قَرلُوقان توسط کاشغری، استعمال نادری است و علّت این استعمال مشخص نیست. البته گفتنی است که استعمال عنوان ترکمان برای قَرلُوقان، در ترادف عناوین اُغز و ترکمان تردیدی ایجاد نمی‌کند لذا با قطعیت می‌توان گفت که کاشغری هر جا عنوان

ترکمان را به شکل منفرد و نه همراه با عنوان قرلُق به کار برده، منظور او عموماً ترکمانان اوغوز است. البته سرنخه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد کاشغری در مواردی برای اصطلاح ترکمان، معنی «خرگاه نشین» را هم اراده کرده، که پرداختن به آن فرصتی فراختر می‌طلبد.

۳. در «کوتاهی» معنی دادن «خَفَه» هیچ تردیدی وجود ندارد و این از قیود مختلف موجود در دیوان لغات التّرك تأیید می‌شود. برای نمونه، کاشغری هنگام اشاره به فعل «أَنغَرْدَى angardı: سوگند داد» که کوتاه شده فعل «أَندَغَرْدَى andğardı» می‌باشد، از تلفظ کوتاه‌تر این فعل با حذف حرف «د»، با اصطلاح «خَفَه» یاد کرده است (همان: ۱۲۰).

۴. اگر چه در نسخه خطی دیوان لغات التّرك هنگام ذکر این تبدیل اخیر، جمله به شکل «كَمَا تَقُولُ التَّرْكُ لِلْبَعِيرِ تَفَى بِكَسْرِ التَّاءِ وَالْغُزَيَّةِ ... تَقُولُ تَوَا بِنَصْبِ التَّاءِ» درج شده است، ولی احتمال دارد که عبارات «بِكَسْرِ التَّاءِ» و «بِنَصْبِ التَّاءِ» اشتباه کاتب و یا سهو القلم کاشغری باشد و شکل صحیح آنها محتملاً باید به ترتیب «بِكَسْرِ الْفَاءِ» و «بِنَصْبِ الْفَاءِ» باشد. این احتمال از آنجا ناشی می‌شود که دَقْتُ در ضبط‌های نسخه خطی دیوان لغات التّرك، نشان می‌دهد که واژه «تَفَى: شتر» در تمام موارد با فتحه حرف «ت» و به شکل «تَفَى» کتابت شده است نه با کسره.

۵. از آنجا که کاشغری در جایی دیگر از اثرش، تلفظ اوغوزان از این فعل را در جمله «بَن بَرْدَم»، مثل ترکان به شکل «بَرْدَم bardim» گزارش کرده است (کاشغری، ۱۳۸۹: ۲۲۰)، ذکر تلفظ نادر «بَرْدَم bardam» در اینجا بسیار تعجب برانگیز و ناپذیرفتنی است. راه حل این است که یا باید این تلفظ اخیر را تنها متداول در میان برخی از اوغوزان بدانیم، و یا اینکه بگوییم کاشغری هنگام ذکر صرف‌های گوناگون فعل «بَرْدَم»، حرکات گوناگون را تنها جهت ذکر مثال ارائه کرده و لذا تلفظی به شکل «بَرْدَم» نه نزد اوغوزان و نه دیگران اصلاً موجود نبوده است.

منابع

- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵) *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد، تهران: نشر نو.
- کاشغری، محمود بن الحسین (۱۳۸۹) *دیوان لغات التّرك*، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر.
- کاشغری، محمود بن الحسین (۱۳۷۵) *نامها و صفتها و ضمیرها و پسوندهای دیوان لغات التّرك*، ترجمه محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کوپریلی، محمدفؤاد (۱۳۸۵) *صوفیان نخستین در ادبیات ترک*، ترجمه توفیق هـ سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- منوچهری دامغانی (۱۳۸۵) *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوآر.
- هیئت، جواد (۱۳۶۶) *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*، تهران: نشر نو.

- Banguoğlu, Tahsin (1959) «Kaşgari'den Notlar: II Oğuzlar ve Oğuzeli Üzerine», *TDAY belleten*, 1959, s. 1-26.
- Banguoğlu, Tahsin (1960) «Kaşgari'den Notlar: III Oğuz Lehçesi Üzerine», *TDAY belleten*, 1960, s. 23-48.
- Caferoğlu, Ahmet (1974) *Türk Dili Tarihi*, II cilt, İstanbul: İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi yayınları.
- Clauson, Sir Gerard (1972) *An Etymological Dictionary of Pre-thirteenth-century Turkish*, Oxford.
- Karahan, Akartürk (2009) *DivanuLlugat'it-Türke göre XI. Yüzyıl Türk Lehçe Bilgisi*, T.C. Ankara Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Türk Dili ve Edebiyatı ana bilim dalı, Eski Türk Dili bilim dalı, Basılmamış doktora tezi.
- Karahan, Akartürk (2015) «Divanü Lugati't-Türke Göre Oğuzca», *Oğuzlar: Dilleri, Tarihleri ve Kültürleri*, 5. Uluslararası Türkiyat Araştırmaları Sempozyumu Bildirileri, editörler: Tufan Gündüz ve Mikail Cengiz, Ankara: Hacettepe Üniversitesi, Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü yayınları, 2015, s. 41- 60.
- Korkmaz, Zeynep (1972) «Kaşgarlı Mahmut ve Oğuz Türkçesi», *Türk Dili. Dil ve Edebiyat dergisi*, ekim 1972, C: XXVII, S: 253, s. 3-19.
- Korkmaz, Zeynep (1974) «XI-XIII. Yüzyıllar Arasında Oğuzca», *TDAY belleten*, 1973 – 1974, s. 41-48.
- Korkmaz, Zeynep (1999) «Oğuz Türkçesinin Tarihi Gelişme Süreçleri ve Divanu Lugat-it-Türk», *Türk Dili. Dil ve Edebiyat dergisi*, Haziran 1999. C: 1999/1, S: 570, s. 459-470.
- Kaşgarlı, Mahmud (2008) *Kitabu Divanı Lügat'it-Türk (tıpkıbasım - Türkçe sözcükler, özel adlar dizini)*, yayına hazırlayan: Şaban Kurt, İstanbul: T. C. Kültür ve Turizm Bakanlığı kütüphaneler ve yayımlar genel müdürlüğü.
- Kaşgarlı, Mahmud (2005) *Divanü Lugati't-Türk*, çeviri: Seçkin Erdi ve Serap Tuğba Yurteser, İstanbul: Kabalcı yayınevi.
- Taymas, Abdullah (1940-1942) «Divanü Lugatit-Türk Tercümesi», *Türkiyat macmuası*, cilt: 7-8.
- Taymas, Abdullah (1954) «Divanü Lugatit-Türk Tercümesi», *Türkiyat macmuası*, cilt: 11.
- Yüce, Nuri (2007) «Oğuzca», *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, c. 33, Ankara: TDV.